نباشه. ما خیلی چیزای دیگه واسه صادرات داریم؛ زعفران، پسته، محصولات کشاورزی و دامداری، اصلا چرا دانش، صادر نکنیم.»

صدای خنده فضای مغازه را پر می کند «حتما دانش بچه‌های پشت کنکوری مثل ما رو» و باز صدای خنده «وقتی خودمون اینطور ناباوریم خب معلومه که باید منتظر بالا رفتن نرخ نفت باشیم تا اروم بگیریم و با پایین اومدنش دلمون بلرزه. من چیزی از صنعت نفت نمی‌دونم و از منابع اون خبر ندارم. اما اینو می‌دونم که بدجور وابسته به نفتیم».

«اما اطلاعات من از نفت زیاده؛ به اندازه دکلی که گم شد!» آرمین این را می گوید، شروع می کند به خندانـدن بچه‌ها «چرا همه‌چیز و به طنز می گیرید.

داریم بحث جدی می کنیم» و دوباره آرمین است که پدرام را مخاطب قرار داده «ما یاد گرفتیم همه‌چیز رو طنز ببینیم؛ برادر من، مگه واقعیت تلخ‌تر از این هم داریم؟ امثال من واقعیت‌ها رو به طنز میگن تا تلخیش گرفته شه» بحث داغی شروع شده و من، پسران دهه هفتادی را با میز گرد جنجالی‌شان تنها می گذارم تا از همشهری‌های دیگرم جواب سوالم را بگیرم شاید انها نیز به اندازه پسران دهه هفتادی یا آن زن دستفروش و آن مادربزرگ، متعجبم کنند.

شهریار روی یکی از نیمکت‌های پارک نشسته و سیگاری را آتش زده «عرب‌ها چون منابع دیگه‌ای ندارن نفت می فروشن اما ما که منابع زیادی داریم، نباید در این حد به نفت متکی باشیم، سال‌ها این اشتباه رو کردیم و هنوز هم داریم ادامه می دیم؛ طلا، مس و حتی سیفی جات ما، می تونن منبع درامد ارزی باشن.

در حال حاضر ما نیاز داریم تو عرصه صنعت قوی شیم و از این طریق کسب درامد ارزی داشته باشیم، درسته که آمریکا منابع نفتیشو استفاده نمی کنه اما اداره از خاورمیانه زورگیری می کنه و ذخایرشون رو غارت می کنه؛ اما ما قدرت منطقه‌ایم و کشور سرمایه‌داری از نظر منابع. هیچ کسی دوست نداره حقش ضایع شه ما هم می تونیم در منابع مشترکمون با بالا بردن صنعت و به روز کردن علم مهندسی مون از منابع بهره ببریم. ما باید پول نفت رو به صنعت تزریق کنیم و تو دنیا حرفی واسه گفتن داشته باشیم اونوقته که دیگه به صادرات نفت نیاز نداریم. هدف ما باید این باشه».

دوست شهریار می رسد و آنها از من و از آن نیمکت فاصله می گیرند تا جایی که دیده نمی‌شوند. سارا با عجله همان‌طور که شالش را دور گردنش محکم می کند به من نزدیک می‌شود آدرسی را نشانم می‌دهد. با او همراه می‌شوم تا راحت‌تر به آدرسش برسد و در مسیر هم‌صحبت می‌شویم؛ «بهترین کار اینه که نفت رو ارزون صادر نکنیم.

صادرات نفت‌خام یعنی فروش مجانی نفت چون میشه با پالایش و فراوری اون محصولات زیادی رو برای صادرات مهیا کرد که حتما بیشتر از خود نفت برامون درامد ارزی دارن. متاسفانه بیشتر ما با اینکه اقتصادمون با نفت می چرخه ازش اطلاع درستی نداریم و اون‌هم برمی گرده به کتاب‌های درسی‌مون؛ به شیمی و شیمی آلی که می تونه بخشی از اون به نفت اختصاص داشته باشه. متاسفانه ما بیشتر جاها کم کاری داشتیم و ضربه اون رو هم خوردیم یه نمونه‌اش همین منابع مشترکمون با همسایه‌ها که کم کاری‌های گذشته ما باعث شده اونا بیشتر بهره‌برداری کنن.» سارا به مقصد خود می‌رسد و من به جوابی تازه. گوشه خیابان به انتظار تاکسی می‌ایستم. صدای ترمز و گفتن مقصد. به نیلوفر زنگ می‌زنم و از او می‌خواهم از دید خود جواب سوالاتم را برایم تلگرام کند. دوست دارم جواب‌های بیشتری بگیرم. «آبجی شما تو وزارت نفت کار می کنید؟ سوالاتتون رو بگید شاید بتونم جواب بدم، آخه ما راننده تاکسی‌ها یه جورایی دایره المعارفیم» «حالا که داریم چرا نفروشیم، فوقش تموم شد مثل خیلی از کشورا از انرژی‌های جایگزین استفاده می کنیم؛ انرژی هسته‌ای یا خورشیدی، البته الانم میشه از اینا استفاده کرد فقط باید بلد باشیم ازشون استفاده کنیم.

من خیلی سر درنمی‌یارم اما خداییش رواست یکی دیگه حق‌مون رو بخوره ما این همه مهندس داریم چرا باید بذاریم یکی دیگه حقمون رو بخوره» چشمانم گرده شده و در سکوت محض به حرف‌های راننده تاکسی گوش می‌دهم؛ مرد میانسالی که هرچنددقیقه یک‌بار لنگی را به سروصورتش می کشد. کرایه را حساب می کنم و متعجب‌تر از قبل راهم را ادامه می‌دهم.

شنیدن از انرژی هسته‌ای و خورشیدی آن هم از یک راننده تاکسی میانسال که چهره آفتاب سوخته‌اش حکایت از فرازوفرودهای زندگی می‌دهد برایم عجیب بود. صدای گوشی من را به خود می‌آورد؛ نیلوفر در تلگرام سوالم را پاسخ داده «آمارها از بیکاری ۷۵درصدی جوونا می گن. خب چرا نفتی که چرخ اقتصاد رو می چرخونه به این فکر نمی کنه که می‌شه از همین جوونا واسه اقتصاد بهتره استفاده کرد؟ به نظر من هر کدوم از جوونا می تونن قد نفت ارزآوری داشته باشن به شرطی که کارای زیربنایی کنیم و از این انرژی درست استفاده کنیم.
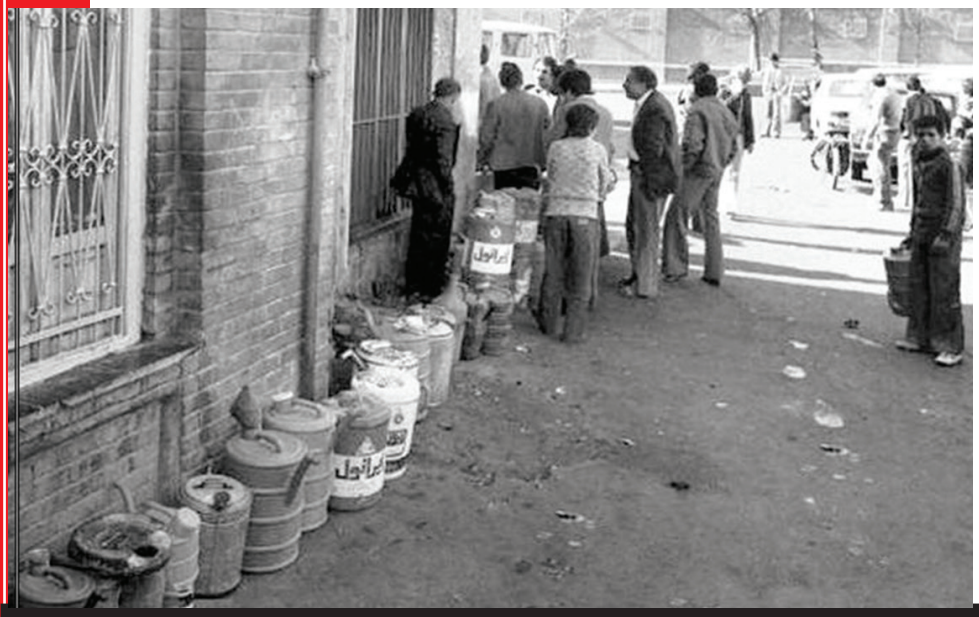
اقتصاد نفتی یعنی همین چیزی که ما می‌بینیم چرا راه‌های دیگه‌رو امتحان نکنیم. ۹۰درصد ما از صنعت نفت سردرنمیاریم اما همون می‌دونیم که می‌شه ازش بهتر استفاده کرد، بهتر استفاده کردنش هم نیاز به برنامه‌ریزی داره که کار متخصص‌هاست. همه اینایی که می گم برمی گرده به عرق ملیم که دوست دارم ایران بهترین باشه».